

املاك غائبين مفقود الاثر و اشخاص غير بالغ و كان
 ديگر كه فاقد اهليت ميباشند. نيز مشموله مقررات اين
 قانون ميباشد. املاك خاصه دولتي و تمام املاك متعلقه به
 افراد اعم از اينكه مالك از اتباع داخله باشد يا خارجه. قابل
 نزع ميباشد ولي املاكی كه بر طبق قوانين بين المللي املاك
 دول خارجه ميباشد مانند سفارتخانه ها و غيره قابل نزع
 نميباشد. حق انتفاع و حق ارتفاق مستقلا قابل نزع نيست
 و خسارت مربوطه باین دو حق ضمن تعيين خسارت ناشی
 از نزع اصل ملك معين ميشود. هرگاه دولت مالك رقبه
 باشد كه حق انتفاع از آن بعنوان عمري و غيره متعلق بشخص
 ديگر باشد در اينصورت ميتوان اين حق را نزع نمود.

حق نزع از معادن

در موقع ضرورت ممكن است نسبت بمعادن و خزاین
 زير زميني هم نزع ملكيت درخواست نمود (مثلا برای
 ساختن تونل) ولي حق انتفاع از معادن قابل نزع قانوني
 نيست و ضرر و زيان از سلب اين حق در موقع تعيين خسارت
 نزع ملكيت زمين معين ميشود معادنی كه از طرف دولت به
 اشخاص واگذار شده بمنزله اموال خاصه می باشد و دولت
 می تواند با طريق نزع ملكيت آنها را مجدداً تصرف نمايد.

تراضي طرفين

نظر قانونگذار فرانسه هميشه اين است كه دولت قبل

از توسل بقانون نزع ملكيت با صاحبان املاك مذاكره كند.
 وحتى المقدور آنها را قانع نمايد كه با رضا و رغبت خود
 ملك مورد احتياج را بدولت بفروشند و بنا بر اين ناموقع
 صدور حكم راه برای مذاكره و تراضي باز می باشد ممكن
 است هم در اصل معامله و هم در قيمت آن موافقت حاصل
 شود ولي در تاريخ تسليم مبيع بين طرفين اختلافی باشد و
 ممكن است قيمت و يا اينكه اصل معامله مورد اختلاف
 باشد در هر صورت در مراجع رسمي فقط بقسمت مورد
 اختلاف رسيدگی ميشود.

هرگاه تراضي بعد از اخطار بمالك زمين بعمل آمده
 باشد قرارداد داراي تمام آثاری خواهد بود كه از حكم نزع
 ملكيت حاصل ميشود و بعبارت ديگر در نتيجه اين قرارداد:
 ملك عاری از تمام قيود مربوطه بحقوق عيني و انتفاعی بعد
 دولت انتقال می يابد. ولي اگر تراضي قبل از اخطار حاصل
 شده باشد معامله معامله عادی محسوب ميشود و دولت برای
 نزع حقوق نامبرده بجزری الحقوق بايد رجوع كند.

در مقاله ديگر از قانون راجع باحداث و توسعه
 خيابانها مصوب ۲۳ آبانماه هزار و سيصد و دوازده و قوانين
 و مقررات نزع ملكيت در فرانسه و بلژيك بحث خواهيم نمود.
 وحدت.

دنباله شماره پيش

شرایط تشكيل عقد نکاح (۱)

مقایسه بين فقه اسلامی - حقوق ایران - حقوق فرانسه

اشتباه

برای اینکه اشتباه رضا را معلول کند ولی موجب

(۱) راجع باین موضوع در شماره های ۱۸ و ۲۰ و
 ۲۴ و ۲۵ (سال دوم) و شماره های ۲۶ و ۲۷ و ۲۸
 (سال سوم) مقالاتی با مضاء دكتور ام. امير يانس منتشر
 گردیده است.

II - اشتباه موجب معلول بودن رضا

در شماره پيش گفتيم كه سه نوع اشتباه وجود دارد
 اشتباه رافع قصد و رضا - اشتباه موجب معلول بودن رضا -
 و اشتباه بلا اثر.

به‌همین جهت موارد فسخ را می‌توان از موارد اشتباه در صفات شخصیه دانست اگر در موارد فسخ دقت بیشتری کنیم خواهیم دید که طبیعت فسخ نسبت به موارد فرقی می‌کند. بعضی اوقات فسخ نکاح در واقع ابطال عقد است بعلمت اشتباه و مطالعه در آن مربوط به شرایط تشکیل عقد نکاح خواهد بود مثلاً قرن جذام برص افضاء زمین‌گیری ناپیمائی از مرد و چشم و جنون زن از موجبیت حق فسخ برای مرد خواهد بود. همین طور است خصی و مقطوع بودن آلت تناسلی مرد که برای زن ایجاد حق فسخ می‌کند. ولی بعضی دیگر از موارد فسخ وجود دارد که در واقع مربوط به شرایط انحلال عقد نکاح می‌گردد از قبیل عنین یا جنونی که بعد از عقد عارض زوج می‌شود.

مؤلفین بدون لحاظ نکات بالا برای بحث در فسخ بابی علی‌حده باز کرده و تمام موارد آنرا تحت يك عنوان مورد گفتگو قرار داده‌اند ولی بعقیده نگارنده بهتر است تقسیم ذیل را مرعی داشت:

عبویی که از موارد فسخ بشمار آمده‌اند دودسته هستند بعضی فقط در صورت وجود حین‌العقد موجب فسخ‌اند و برخی بعد از عقد نیز از موجبات فسخ محسوب شده‌اند. در دسته یکم طرفی که حین‌العقد وجود آن عیب آشنا بوده دیگر حق فسخ نخواهد داشت. اینجاست که باید از اشتباه و ملول بودن رضاصحبت کرد. در دسته دوم چون عیب بعد از عقد حادث شده باید موارد مربوطه به آن را از موارد انحلال نکاح (Dissolvion de mariage) دانست بعبارت دیگر دسته دوم بیشتر نزدیک بطلاق (Divorce) است تا به معلولیت رضا حاصل از اشتباه (Vices du Consentement^۱) البته بین این دودسته وجه مشترکی نیز موجود است در هر دو صورت فسخ عقد نکاح اثر فقه‌رأیی نداشته و آثار ازدواج تا تاریخ فسخ بقوت خود باقی خواهد بود.

پس از تعیین مواردی که عیب (فقدان صفات شخصیه) موجب فسخ است بی‌بحث در شرایط فسخ و وسائل اثبات آن خواهیم پرداخت.

بطلان عقد نکرده باید که موضوع آن نه طبیعت عقد باشد و نه شخص متعاقد پس اگر کسی نسبت باوصاف شخصیه یا هویت همسر آینده خود اشتباهی نماید رضای او معلول و فقط حق فسخ خواهد داشت.

اشتباه در هویت مثل اینکه زن و مردی باهم آشنائی نزدیکی داشته باشند که در اینصورت در تشخیص قیافه و شکل ظاهری یکدیگر برای هیچکدام تردیدی باقی نباشد ولی چون یکی از طرفین برای خویش برگ شناسنامه جعلی یا گذرنامه جعلی تهیه کرده خود را منسوب به زناده معرفی نماید که بهیچوجه باه‌شارالیه مناسبتی ندارد بنابراین اشتباه در هویت یا شهرت خانوادگی است نه در شخص متعاقد.

در حقوق ایران اشتباه اعم از اینکه نسبت به هویت یا نسبت باوصاف شخصیه همسر آینده اتفاق بیفتد از موجبات فسخ است ولی در حقوق فرانسه اشتباه در اوصاف شخصیه بالاتر و فقط اشتباه در هویت یکی از متعاقبین برای دیگری ایجاد حق فسخ خواهد نمود.

پس از این حیث موارد فسخ عقد نکاح در حقوق ایران بیشتر است تا در حقوق فرانسه خصوصاً که قانون مدنی ما فرقی بین اوصاف شخصیه مهم و غیر مهم نگذاشته اشتباه در هر دو را از موجبات فسخ میدانند.

صفات شخصیه که در صورت فقدان موجب حق فسخ می‌باشد دودسته است:

صفات شخصیه قانونی که خود قانونگذار پیش بینی کرده. صفات شخصیه عقدی که متعاقبین می‌توانند در نظر بگیرند.

اولاً - فسخ نکاح بعلمت اشتباه در صفات شخصیه
مصرح در قانون

مواد ۱۱۲۱-۱۲۳ قانون مدنی ایران بذكر عبویی پرداخته که اگر یکی از زوجین بدان مبتلا باشند دیگری حق فسخ خواهد داشت - عیب همانا فقدان صفات شخصیه است که احد طرفین حین‌العقد تصور وجود آنرا کرده - و

الف - موارد فسخ مصرحه در قانون

(عیوب قانونی)

عیوبی که از موارد فسخ مصرحه در قانون محسوب می‌شوند یا از عیوب مشترك بین زوجین میباشند یا از عیوب مخصوص بهر يك *

۱- عیوب مشترك بین زوجین

چون تنها عیبی است که موجب فسخ میباشد اعم از اینکه در مرد موجود باشد یا در زن - از این روست که ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی ایران میگوید: «جنون هر يك» از زوجین بشرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است * - در این ماده از دو نوع جنون گفتگو شده: جنون ادواری - جنون دائمی *

بدیهی است که جنون دائمی موجب فسخ نخواهد بود مگر اینکه بعد العقد حادث شده باشد چه اگر حین العقد موجود باشد نکاح کان لم یکن محسوب ولذا موردی برای فسخ آن باقی نمیماند - پس میتوان گفت که جنون دائمی از موارد انحلال عقد نکاح [بابت طلاق] بوده و ربطی بمعلول بودن رضا نخواهد داشت و اما جنون ادواری موجب فسخ است چه حین - العقد موجود باشد چه اینکه بعدا حادث شود - البته جنون ادواری موجود حین اجراء سیغه مانع تشکیل عقد نکاح نخواهد بود زیرا ازدواج بمجنون ادواری در حال افاقه صحیح است بدیهی است اگر جنون ادواری بعد العقد حادث شود مورد از موارد انحلال عقد نکاح [Divorce] خواهد بود نه از موارد معلول بودن رضا بعلت اشتباه چه اشتباه در صورتی ممکن است که احد متعاقدين حین العقد تصور وجود امری (عقل) را بنماید ولی بعد از اجراء سیغه متوجه عدم وجود آن گردد پس بطور خلاصه میتوان گفت تنها جنونی که باید در باب مربوط بشرايط تشکیل عقد نکاح (فصل معلول بودن رضا) مورد بحث واقع شود جنون ادواری موجود حین العقد میباشد *

قانونگذار ایران از نظر فسخ عقد نکاح بعلت جنون بین زن و مرد فرقی قائل شده است ماده ۱۱۲۵ میگوید: «جنون و عتق در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود» و حال اینکه شوهر حق فسخ ندارد مگر در صورتیکه جنون زن حین العقد موجود بوده باشد یعنی در مورد جنون ادواری چه اگر جنون دائمی بوده نکاح باطل و محلی برای امکان فسخ باقی نمیگذارد *

قانون مدنی ایران نسبت بدرجه جنونی که موجب فسخ یا انحلال عقد نکاح است ساکت میباشد قبل از تدوین قانون مدنی حکم قضیه چنین بود: «اگر دیوانگی احد زوجین بعدی برسد که ساعات نماز را تشخیص ندهد طرف دیگر حق فسخ خواهد داشت» چنین ملاکی چندان روشن نیست و در مورد همه کس قابل تمسک نخواهد بود پس قضای دادگاه در تشخیص درجه جنون و کفایت آن برای امکان فسخ نکاح مختار میباشد *

۲- عیوب مخصوصه بشوهر

طبق ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی ایران زن میتواند عقد نکاح را فسخ کند اگر مرد بعلت یکی از عیوب ذیل از ایفاء بوظایف زناشویی عاجز باشد:

۱- عتق بشرط اینکه بعد از گذشتن مدت یکسال از تاریخ رجوع زن بعا تم رفع نشود

۲- خصی

۳- مقطوع بودن آلت تناسل

جنون و عتق از معایبی هستند که بزین حق فسخ میدهند اگر چه بعد العقد حادث شوند ولی در اینصورت فسخ عقد ربطی بموارد معلول بودن رضا در اثر اشتباه نداشته و از موارد انحلال عقد نکاح (Divorce) بشمار خواهد رفت *

۳- عیوب مخصوصه بزین

مرد میتواند عقد نکاح را فسخ کند اگر زن یکی از عیوب یائین را داشته باشد: (ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی ایران) *

۱- قرن

عبارت از قطعه استخوانی است که در مدخل آلت تناسلی زن واقع و مانع دخول میشود قبل از تدوین قانون مدنی ایران هر نوع عیبی در زن که مانع دخول بود از موارد فسخ نکاح محسوب میشد از این رو مرد میتواند در موارد ذیل نکاح را فسخ کند: در صورت اول (قطعه گوشت اضافی مانع دخول) - رفق (ضیق مجری موجب اشکال دخول) - ولی قانون مدنی ایران فقط قرن را از موارد فسخ دانسته حالات اخیراً پیش بینی نکرده است *

۲- جذام

نوعی مرض بیسی است که منتها بعدم تحرك اعضاء و لهدیگی عضلات شده حواس ظاهری را از بین برده و خصوصاً مانع حرکت عضلات صورت و چشم میشود *

۳- بروس

نوعی مرض بیسی است که بصورت لکه های تیره رنگی روی پوست بدن ظاهر میگردد

۴- افشاء

یاره شدن یرده را گویند که فاصل بین آلت تناسلی و مجرای بول زن یا فاصل بین مجرای بول و غایط او می باشد *

۵- زمین گیری

افلیج شدن زن است بعدیکه مانع سردی استادن و بارام رفتن باشد.

۶- نایبتهائی ازهر دو چشم

چیزیکه از این فهرست باید بخاطر سپرد اینست که فقدان هر کدام از عیوب نامبرده در واقع يك صفت شخصي است که وجود آنها قانونگذار لازم دانسته تا عقد نکاح قابل فسخ یا ابطال نباشد. پس اگر احد زوجین حین العقد تصور فقدان آن عیب و یا باسنان دیگر تصور وجود صفتی را در طرف نموده باشد که با فقدان یکی از عیوب نامبرده ملازمه داشته باشد میتواند باستناد فقدان آن صفت عقد نکاح را فسخ کند *

همکار محترم آقای دکتر حسینی طهرانی برای توجیه حق فسخ دو علت ذکر کرده یکی حقوقی و دیگری اجتماعی از نظر حقوقی علت امکان فسخ همان معلول بودن رضا است و از نظر اجتماعی حق فسخ مبنی بر اشکال زناشویی و زندگی دو همسر با هم در صورت وجود عیوب سابق الذکر میباشد *

علت اجتماعی که مستند آقای دکتر حسینی است زوجینتین میباشد زیرا مقتضیات اجتماعی ایجاب میکند که زناشویی دوامی داشته و بعلمت وجود مختصر عیبی در احد زوجین منحل نگردد و بهمین جهت آقای دکتر حسینی مخالف است با اینکه احکام فسخ شامل موارد مشابه غیر مصرحه در قانون نیز بشود - از طرف دیگر از مجموع مواد قانون مدنی نمیتوان استنباط کرد که غرض واقعی قانونگذار ایران از مداخله در امر ازدواج تأمین توالد و تناسل و تربیت صحیح نسل آینده میباشد اگر واقعا چنین بود مقنن ما عقیم بودن را نیز از موارد فسخ میدانست و حال آنکه عیوب موجب فسخ آنهاست هستند که مانع دخول و تمتع میشوند نه آنهاست که مانع انعقاد نطفه میگرددند و بهمین جهت میتوان گفت که در حقوق اسلامی از نظر قانونی غرض واقعی از ازدواج استمتاع است با حفظ مراتب بالا بنظر نگارنده چنین میرسد که اگر بخواهیم علت تعدد موارد فسخ را پیدا کنیم باید بادیده قانونگذار در آن تمیع نمائیم - دیدیم که در قانون مدنی ایران ازدواج عقدی است مانند سایر عقود و اصولاً هر عقدی در یکی از موارد ذیل قابل فسخ است: وجود عیب - معلول بودن رضا - عدم امکان اجراء مدلول عقدا عم از اینکه عدم اجراء ارادی باشد یا غیر ارادی - همینطور است در عقد نکاح *

و از این روست که اگر عیوب زن مانع استمتاع مرد باشد یا اینکه زوج بعلمت عنن قادر باقیاء بوظائف زناشویی نباشد و نیز اگر شوهر نتواند نفقه بدهد طرف دیگر حق فسخ خواهد داشت

ب- شرایط اخذ بخیار فسخ در عقد نکاح باستناد عیوب

مصرحه در قانون

فسخ عقد نکاح در صورتی ممکن است که شرایط پائین

حاصل شده باشد :

۱- لازم است که عیوب سابق الذکر حین العقد موجود بوده باشد (ماده ۱۱۲۴ قانون مدنی ایران) درست است که ماده ۱۱۲۵ بزن اجازه میدهد که عقد نکاح را فسخ کند اگر عنین یا جنون مرد بعد از العقد حادث شده باشد ولی در این صورت مورد از موارد انحلال عقد و تا اندازه آثار طلاق بر آن بار خواهد شد .

۲- لازم است که احد زوجین حین العقد جاهل بوجود آن عیب باشد پس اگر زن یا مرد قبلاً بعیب همسر خود واقف باشند دیگر حق فسخ نخواهند داشت (ماده ۱۱۲۶)

۳- لازم است که همسر جاهل بلا فاصله پس از اطلاع بعیب اخذ بخیار نماید مشروط بر اینکه هم علم بعیب و هم علم بفوریت اخذ بخیار داشته باشد - تشخیص اینکه آیا اخذ بخیار فوراً بعمل آمده یا نه محتاج بمراجعه بمعرف و عادت خواهد بود (ماده ۱۱۳۱)

چرا اخذ بخیار فوری است ؟ - دواعی برای آن ذکر میتوان کرد :

۱- هرگاه احد زوجین با وجود علم بعیب طرف خود بزندگی با او ادامه بدهد دلیل بر اینست که حق اخذ بخیار را از خود ساقط کرده است *

۲- اگر احد زوجین مدت مدیدی برای اخذ بخیار فرصت داشت چنین امری موجب ایجاد تزلزل در وضعیت عقد نکاح شده وزن با مرده میتواند چندی بآینده طرف خود بازی کند *

۴- موارد قانونی فسخ منحصر بعیوبی میباشد که قانون پیش بینی کرده است پس اگر عیبی شبیه یکی از آن عیوب پیدا شود نمیتوان بصرف وجود مشابهت برای احد متعاقدين قائل بحق فسخ کرد - مثلاً نمیتوان عدم بکارت را بعلت مختصر مشابهتی با افضاء موجب حق فسخ دانست - آقای دکتر حسینی هم مخالف با توسعه موارد فسخ بوده معتقد میباشد که « ازدواج امر مهمی است و بهمین جهت قهراً آنرا (statut légal) زوجین دانسته دستورات خاصی

برای آن پیش بینی کرده اند - لذا نباید موارد فسخ را توسعه داد *

نگارنده کاملاً با نظر همکار محترم خود موافق است ولی قبول اینکه نکاح ما نوعی statut légal میباشد مشکل بنظر میرسد - اگر فرانسویان ازدواج خود را statut légal میدانند بعلت تشریفات خاصی است که در اجراء صیغه سرعی میشود و خصوصاً بمناسبت اشکالاتی است که در انحلال آن پیش بینی گردیده بطوریکه احد زوجین نمیتوانند هر وقت بخواهند بروابط زناشویی خاتمه دهند - ولی در قانون مدنی ایران نه اجراء صیغه تشریفاتی دارد نه اینکه نکاح حائز دوام و ثباتی میباشد پس عنوان statut légal بمعنایی که مؤلفین فرانسوی برای این عبارت قائل اند بر عقد نکاح بین ایرانیان صادق نخواهد بود *

گفتیم که موارد قانونی فسخ را باستناد مشابهت نمیتوان توسعه داد ولی بطوریکه بعداً خواهیم دید این امر مانع نیست که خود متعاقدين صفات و شرایطی در عقدهایش بینی کرده فقدان یا عدم اجراء آنرا موجب فسخ بدانند *

۵- اخذ بخیار بوسیله احد زوجین بعمل میآید و فسخ عقد نکاح محتاج بصدور حکم دادگاه نمیشود فقط در مورد عنین زن باید بدوآ بدادگاه مراجعه و پس از منقضی مدت يك سال اگر عیب رفع نشد میتواند بفسخ نکاح مبادرت نماید *

ج- وسائل اثبات در مورد فسخ عقد نکاح باستناد عیوب

مصرحه در قانون

هرگاه در مورد عیوبی که قانون گذار از موجبات فسخ دانسته بین متعاقدين اختلافی حاصل شود تکلیف دادگاه چه خواهد بود *

قانون مدنی ایران نسبت بموضوع ساقط است ولی قواعد معموله در ققه که قبل از تدوین قانون فعلی سرعی و مجری بوده بشرح پائین میباشد *

تحقق میکوبد که هرگاه بین زوجین در مورد عیبی

اختلاف باشد در صورت فقد دلیل اصل عدم وجود عیب است عنن با اقرار شوهر ثابت میشود یا با شاهد یا با اینکه شوهر از قسم خوردن امتناع کند بنابراین اگر زنی مدعی عنن شوهر خود شود و شاهی نداشته باشد ادعای شوهر مسموع است مشروط بر اینکه مؤید قسم باشد. در بعضی اوقات دعوی زن نسبت بعنن شوهر مسموع نخواهد بود مثلاً اگر شوهر بخون باشد یا امید اینکه پس از رفع جنون عنن نیز مرتفع خواهد شد زوجه حق فسخ نخواهد داشت در مورد افضاء قول قول زوجه است مشروط بر اینکه قسم یاد کند.

نکارنده خود را محتاج باین نمیداند که نسبت بهضار عملی قواعد نامبرده بالا گفتگو نماید. آیا چگونه ممکن است بصرف ادعا و قسم اظهارات اشخاص را که ممکن است دارای عقاید مذهبی محکمی نباشند بپذیریم پس بهترین دلیل همان گواهی نامه طیب قانونی خواهد بود زیرا ضرری ندارد که برای کشف حقیقت در خصوص رعایت اصول شرم و حیاء قدری کمتر سختگیری کنیم (لاحیاء فی الدین) - املاوہ سابقاً نیز بعضی از قضباء آزمایش را ضروری میدانستند مثلاً اگر زنی مدعی عنن شوهر خود میشد مقتضی بود که شوهر را

در آب سرد فرو بردند اگر خصیتین او بحال خود باقی میماند عنن بود ولی اگر قبض شده بالا میرفت از این جهت سالم محسوب می گردید.

پس معلوم میشود که فقهای ما نیز متوجه این نکته شده بودند که نمیتوان در مورد عیوب زن و مرد اکتفا بقول آنان کرد. بنابراین خوب است قانونگذار ایران توجهی باین قسمت مبذول و مداخله طیب قانونی را برای تعیین عیوب زوجین ضروری بداند.

البته تا موقعی که قانونگذار تصمیمی در این قسمت نگرفته مانعی ندارد که دادگاهها در بعضی از اوقات بدون مداخله طیب قانونی با ارائه گواهی نامه متخصصین بادهای دو همسر ترتیب اثر ندهند و برای اتخاذ تصمیم در مورد وجود عیوب ارجاع بخبره را لازم بدانند.

ثانیاً. فسخ نکاح بعات اشتباه در صفات شخصیه

منظوره متعاقدين

[این قسمت در شماره آینده مورد گفتگو واقع خواهد شد]

دکتر دادوند



بحث در اطراف مواد ۱۸۴ و ۴۷۳ و ۴۹۶

قانون مدنی

در ماده ۱۸۴ قانون مدنی در تعریف عقد لازم می نویسد: عقد لازم آنست که هیچ يك از طرفین معامله حق فسخ آنرا نداشته باشند مگر در موارد معینه در این صورت اجاره یکی از عقود لازمه می باشد.

و در ماده ۴۷۳ قانون مزبور راجع باجازه و مالکیت موجر تصریح مینماید (لازم نیست که موجر مالك عین مستاجر باشد ولی باید مالك منافع باشد) و ماده ۴۹۶ دستور میدهد (تخلف از شرایطی که بین موجر و مستأجر

موضوعی را که مبتلا به دادگاههای حقوقی وزارت دادگستری بوده و بعقدی اینچنان قابل طرح و حل میباشد قبلاً بعضی میرسانم و ناگزیرم قبل از مبادرت باظهار آن این جمله را نیز متذکر باشم که در بادی نظر وقتی که شخص بقولین مطالعه مینماید بعضاً مواد پرا می بیند که ظاهراً نمایان و تناقضی موجود است و مسامحی که در فلسفه و اطراف آن تأملی نشده مقصود مقنن معلوم نمیشود چنانکه در مواد معروضه یابین ملاحظه خواهند فرمود مثلاً